

بررسی فقهی - حقوقی مباهته رسانه‌ای*

علی مراد حیدری

استادیار دانشگاه حضرت مصوصه (س).

a.m.heydari@hmu.ac.ir

چکیده

مباهته اصطلاحی فقهی است که از عبارت «باهِتُهُم» در روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گرفته شده است. از حیث فقهی برخی آن را به معنای «تهمت زدن» دانسته‌اند و با استناد به آن حکم به جواز بهتان و دروغ‌بستان به اهل بدعت داده‌اند ولی بعضی دیگر آن را به معنای «استدلال محکم و مبهوت‌کننده» دانسته و در نتیجه حکم به عدم جواز «بهتان» به اهل بدعت داده‌اند. پرسش این است که آیا مباهته مستبطن از روایت، به معنای استدلال محکم و اعجاب انگیز است و یا بهتان زدن به اهل بدعت؟ و به فرض جواز فقهی بهتان زدن به اهل بدعت از باب مصلحت، آیا مصلحت ادعایی در عصر تبادل اطلاعات و فعالیت‌های رسانه‌ای که دارای ویژگی اقناع کننگی، گستردگی دامنه و نفوذ، شفاف سازی و در عین حال قابلیت استفاده ابزاری است نیز وجود دارد یا خیر؟ و آیا در نظام حقوق رسانه‌ای مبتنی بر قوانین موضوعه نیز چنین امری مجاز است یا خیر؟ باور این است که ملاک فقهی قائلین جواز بهتان به اهل بدعت، «مصلحت» ایجاد تنفر و دور کردن مردم از پیروی بدعت‌گذاران بوده، اما در حال حاضر «تبَدّل ملاک» حاصل شده و بهتان زدن به اهل بدعت نه تنها محقق چنین مصلحتی نیست،

* این مقاله با هماهنگی دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در فصلنامه شماره چهل و هفتم حقوق اسلامی منتشر شده است.

مقدمه

جامعه اسلامی جامعه‌ای اخلاق مدار و ارزش محور است. هدف از ارسال پیامبر تعلیم و تزکیه مردم است^۱ و آخرين فرستاده خداوند به سوی مردم، دارای اخلاقی عظیم و نیکو است^۲ و هدف از بعثت خود را به کمال رساندن مکارم اخلاق دانسته است.^۳ رسیدن به هدف کمال انسان‌ها نیز از یک سو در گرو عمل به احکام اسلامی، رعایت دستورات اخلاقی اسلام از جمله حفظ حرمت و آبروی مردم و پرهیز از نسبت‌های ناروا و بهتان و افترا است و از سوی دیگر مرهون پاسداری از اصالت و صحت این احکام و دستورات و مقابله با انحرافات فکری و بدعوت‌های عقیدتی است که باورها و ایمان مردم را نشانه می‌رود. حال این پرسش اساسی مطرح است که آیا برای پاسداشت عقاید و احکام اسلام و مقابله با بدعوت‌گذاران در دین و گمراه کنندگان مردم، ارزش‌های اخلاقی رازیز پا نهاده و به آنها تهمت و دروغ بست تا مردم از پیروی آنها پرهیز کنند؟ زمینه این پرسش در نوع برداشت از روایتی است که داود بن سرحان از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «پس از من، هر گاه شگاکان و بدعوت‌گذاران را دیدید، از آنان بیزاری نشان دهید و بسیار به آنان ناسزا گویید و در باره‌شان بدگویی و افشاگری کنید و آنان را مبهوت (ومحاکوم) سازید تا به تباہ کردن اسلام، طمع نکنند و مردم از آنها بر حذر باشند و از بدعوت‌هایشان چیزی نیاموزند. برای این کار،

-
۱. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضلالٍ مُّبِينٍ (جمعه: آیه ۲).
 ۲. وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم: آیه ۴).
 ۳. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق».

خداؤند برایتان ثواب‌ها می‌نویسد و در آخرت بر درجات شما می‌افزاید.^۱ در ادامه مباهته از منظر فقهی و حقوقی بررسی می‌شود.

۱. بررسی فقهی مباهته

فقها در مورد جواز یا عدم جواز بهتان زدن به اهل بدعت دو دیدگاه دارند:

۱-۱. دیدگاه جواز تهمت به اهل بدعت

شیخ انصاری می‌نویسد: جمله «بَاهِتُوهُم» که در حدیث آمده، به این معناست که آنان را متهم کنید و به ایشان گمان بد بردیم، به چیزی که متهم کردن مؤمن به آن، حرام است. مثلاً گفته شود که: شاید زناکار باشد یا دزد باشد و امثال اینها و بالاتر از اینها که در آن مبالغه نباشد. و احتمال دارد که آن [جمله] را بر ظاهرش ابقا کرد، یعنی این که به خاطر مصلحت، دروغ بستن بر آنها جایز باشد؛ زیرا مصلحت دورکردن و رماندن مردم از این گونه افراد، قوی‌تر از مفسدۀ دروغ است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۱۸) سید خوبی در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان مخالفان و اهل بدعت را با نسبت‌های ناروا و عیب-و ایرادهایی که در آنها نیست، «هجو» کرد؟ گفته است: هرچند دروغ حرام است ولی گاه «مصلحت» اقتضا می‌کند که به آنها «تهمت» زده شود و برای مفترض حرام است، کارهای زشتی که نکرده‌اند، به آنها نسبت داده شود، تا مردم متدين عوام، از آنها فاصله بگیرند و تحت تاثیر آنان واقع نشوند (خوبی، ج ۱، ص ۷۰) مرحوم گلپایگانی نیز بهتان و افتادن به اهل بدعت را جائز دانسته و جواز کذب را از باب مصلحت سقوط اعتبار بدعت گذار و افتادن وی از چشم مردم دانسته که به سمت وی نرونده و گمراه نشوند و گرنه بهتان و دروغ فی نفسه جائز نیست. (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۸) مرحوم تبریزی هم در شرح گفتار شیخ انصاری جواز هجو فاسق بدعت گذار را منحصر در ذکر عیوب موجود در آنان ندانسته و دلیل جواز دروغ بستن به اهل بدعت را مخصوص یا مقید عموم و اطلاق ادله حرمت کذب دانسته و حتی جواز چنین بهتانی را به اولویت جواز سوگند دروغ برای دفع ضرر از مال مومن ثابت دانسته است (تبریزی،

۱. «قال رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ): «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبَدْعِ مِنْ بَعْدِي، فَأَظْهِرُوْا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثِرُوْا مِنْ سَيِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيَّةِ وَبَاهِتُوهُمْ كَيْ لَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذِرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ بَدَعِهِمْ، يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَيَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۱۲۳).

۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۸۱)^۱ بعضی از معاصرین نیز گفته‌اند که قذف و نسبت زنادادن به اهل بدعت نه تنها جایز است، بلکه رجحان دارد. و با این روایت، روایاتی که قذف را حرام می‌داند تخصیص می‌خورد (مؤمن قمی، ۱۴۲۲، ص ۴۵۱). مبنای این دسته از فقهاء «مصلحت» است و اینکه در باب تراحم، با صرف نظر از یک حکم مهم، باید از رعایت «حکم اهم» که مصلحت بیشتر و قوی‌تری دارد، مراقبت کرد.

۱-۲. دیدگاه عدم جواز تهمت به اهل بدعت

فقهای شیعه تا قرن دوازدهم، در بحث‌های فقهی خود، بر این باور بودند که دروغ بستن به بدعت‌گذاران در دین جایز نیست و نباید برای ضایع کردن شان نسبت ناروا به آنها بدھیم. مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی که شرحی بر اصول کافی است «باھتوھم» را به معنی آن می‌دانست که: «جادلوھم و اسکتوھم و اقطعوا الکلام علیھم»: با آنان چنان سخن بگویید که ساکت شوند و حرفی برای گفتن نداشته باشند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۴۵). این فقیه بزرگوار در مواردی که معانی مختلف و احتمالات گوناگون در معنی یک روایت وجود دارد به آنها اشاره می‌کند، ولی در اینجا به هیچ معنای دیگری، حتی در حد احتمال هم اشاره نمی‌کند. پس از وی، ملاصالح مازندرانی هم در شرح بر اصول کافی، روایت را همین گونه معنی می‌کند و توضیح می‌دهد که «بهت» به معنای «تحیر» است، پس معنی روایت چنین می‌شود که با «حجه قاطع» و دلیل محکم، راه‌ها را به روی بدعت‌گذاران بیندید تا آنها مبهوت شوند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۳۴) وی از قول شهید ثانی گفته که در نقد و اعتراض بر آنها (دشمنان)، نباید ذره‌ای از حقیقت منحرف شده و مرتكب دروغ گردید (همان) علامه مجلسی در توضیح حدیث یاد شده، می‌گوید: ظاهراً مراد از «مباهته»، محکوم کردن آنها با دلایل قاطع است، به طوری که حیران بمانند و از عهده پاسخ بر نیایند، چنان که خدای متعال می‌فرماید: «فَبُهْتَ الَّذِي كَفَرَ بِقَرْهٖ ۝۲۵۸» یعنی پس از استدلال حضرت ابراهیم، آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند. احتمال هم دارد که به معنای بھتان‌زدن مصلحتی باشد؛ زیرا بیشتر مردم، بسیاری از بدی‌ها و معایب را حسن و خوبی می‌شمارند، به ویژه عقاید باطل را لکن وجه اول، ظهور بیشتری دارد

۱. «... جواز هذا الكذب مستفاد من فحوى مادل على جواز الحلف كاذباً لدفع ضرر المعتدى عن مال أخيه المؤمن، حيث ان ضرر المعتدى على دينه اولى بالدفع منه».

کما اینکه جوهری هم در معنای «بَهْتَهُ بَهْتَهَا» می‌گوید: یعنی او را غافلگیر کرد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۸۱).

مجلسی در کتاب حدود و قصاص و دیات فارسی خود هم، روایت را چنین ترجمه کرده است: «بر ایشان حجت را تمام کنید تا ایشان طغیان نکنند در فسادکردن دین اسلام» (مجلسی، [بی‌تا]، ص ۲۸). مرحوم صاحب ریاضت هم پس از نقل روایت مذکور، می‌گوید: جایز نیست که در برخورد با آنان دروغ گفته شود، زیرا دروغ حرام است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۴۲) صاحب چواهر نیز پس از نقل این روایت می‌نویسد: بدگویی نسبت به اهل بدعت به معنای آن نیست که نسبت‌های ناروا به آنها داده شود و به آنچه که انجام نداده‌اند متهم شوند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۱۳) محقق اردبیلی هم بر این باور است که مسلمانی که عقیده‌ی کافری را مورد نقد و اعتراض قرار می‌دهد، فقط می‌تواند از «دلیل منطقی» بر علیه او استفاده کند، و حق ندارد به او نسبت ناروا داده او را قذف کند، حتی اجازه ندارد که زشتی‌های ظاهری و یا عیوب باطنی اش را موجب ناسزا قرار داده و به او خطاب کند: ای جزامی، ولود ر واقع هم جزا می‌باشد، و یا اورا کودن و پست بنامد! مسلمان حق ندارد، به دین و آئین کفر او دروغ بیند و زشتی‌ها و ایراداتی که در آن واقعاً وجود ندارد، به آن نسبت دهد. از قواعد شهید هم همین طور استفاده می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۶۴) مرحوم علامه شعرانی پارا از این فراتر گذاشته و معتقدین به جواز بہتان‌زدن به اهل بدعت را «عوام» خوانده است. این فقیه بزرگوار می‌فرماید: بعض «عوام» بر اهل بدعت افترا می‌بنند و جملات «کفر» آمیز را به دروغ به آنها نسبت می‌دهند تا آنها را از چشم مردم ساقط کنند، ولی این کار غلط است و تهمت، حرام است (شعرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۳۴) و شهید مطهری صریح‌تر و بی‌پرده تر در برابر کسانی‌که قائل به جواز بہتان‌زدن به اهل بدعتند موضع گرفته و می‌نویسد: بعضی آدم‌های «بی‌سجاد» این «باهتوم» را اینطور معنی کرده‌اند که به آنها تهمت بزنید و دروغ بیندید، و بعد می‌گویند: اهل بدعت دشمن خدا هستند و من دروغ علیه او جعل می‌کنم، با هر کسی هم که دشمنی شخصی داشته باشد، می‌گوید: این ملعون اهل بدعت است، صغیری و کبری تشکیل می‌دهد، بعد هم شروع می‌کند دروغ جعل کردن علیه او. آن وقت است که شما می‌بینید، دروغ‌اندر دروغ جعل می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۶، ص ۴۱۷).

۱-۳. دیدگاه مختار

دلیل اصلی قائلین به جواز بہتان به اهل بدعت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

است که در بخشی از آن آمده است: «وَبَاهِتُهُمْ كَيْ لَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ بِدَعِهِمْ» استظهار از این روایت مستلزم بحث مفهوم شناسی واژه «متاههته» است. این اصطلاح مصدر باب مفاعله از ماده «بهت» است. مشتقات بهت در قرآن در چند آیه به کار رفته است. در آیه «فَبَهِتَ الَّذِي كَفَرَ» (بقره: ۲۵۸) و آیه «بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعْتَةً فَتَبَهَّهُمْ» (انبياء: ۴۰) به معنای مبهوت و متغیر کردن آمده و در آیات «وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۵۶)، «سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» (نور: ۱۶)، «أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (نساء: ۲۰)، «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (نساء: ۱۱۲) و «وَالَّذِينَ يُؤْذِنُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (احزاب: ۵۸) به معنای بهتان زدن و دروغ بستن به کار رفته است.

در کتب لغت نیز «بهت» با دو تلفظ مختلف، در هر دو معنای تحریر و دروغ بستن معنا شده است. در **لسان العرب** آمده است: «بُهْتٌ بِهِ ضَمْ بِا و سَكُونٌ بِهِ سَكُونٌ بِهِ فَتْحٌ بِهِ فَتْحٌ بِهِ سَكُونٌ بِهِ سَكُونٌ بِهِ تَحْيِرٌ و شَكْفَتِي اسْتَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲).^۱ در صحاح اللげ نیز آمده است: «بَهَتَهُ بَهْتًا وَبَهْتَانًا، فَهُوَ بَهَتٌ»، ای قال عليه ما لم يفعله، فهو مَبْهُوتٌ... وبهت الرجل، بالكسر، إذا دَهَشَ و تَحَيَّرَ» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۴). مقایيس اللغة همه را دارای اصل واحدی می داند و به معنای تحریر بر می گرداند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۷) اما صاحب كتاب التحقیق فی کلمات القرآن گفته در اصل بهت به معنای وحشت همراه با تحریر است و به دروغ هم از آنجا که حیرت انسان را زیاد می کند بهت گفته اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۴۵) بنابراین، از نظر لغویون معنای اصلی بهت، به وحشت انداختن و متغیر کردن است و نه دروغ بستن و اگر به دروغ بستن هم بهتان می گویند بدین جهت است که نسبت دادن چیزی که در شخص وجود ندارد، موجب تحریر و حیرت انسان است. حتی اگر گفته شود که واژه «بهت» مشترک لفظی و به دو معنای «تحیر» و «تهمت» است، در این صورت حدیث مورد نظر به جهت «اجمال» غیر قابل استناد خواهد بود.

اما اشکال مهمتر که مورد توجه این نوشتار است آنکه دروغ گویی و بهتان زدن به دیگران از محرمات شرعی و گناهان کبیره است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «از بزرگ ترین گناهان کبیره، دست درازی ناحق انسان به آبرو و حیثیت مرد مسلمان است» (ابن کثیر دمشقی،

۱. وَبَهَتَ فَلَانٌ إِذَا كَذَبَ عَلَيْهِ، وَبَهَتَ وَبِهَتَ إِذَا تَحَيَّرَ... وَالْبَهْتُ وَالْبَهِيَّةُ: الْكَذَبُ... وَالْبَهْتُ الْأَنْقَطَاعُ وَالْحَيْرَةُ.

۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۴۳) امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «هر گاه در باره‌اش چیزی بگویی که در او نیست، این مشمول این سخن خداوند عز و جل است که فرموده: «فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِلَّمَا مُبِينًا» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۵) و بالجمله حرمت کذب و دروغ‌بستان به افراد از احکام اجتماعی و مورد اتفاق همه مسلمین است؛ لکن آنچه موجب شده بعضی حکم به جواز بهتان به اهل بدعت بدھند، وجود مصلحت است و این مصلحت ادعایی، بی اعتبارکردن این گونه افراد و ایجاد تنفر در مردم نسبت به آنان برای دوری گزیدن و پیروی نکردن از آرا باطله آنان است. همان‌گونه که دیدیم شیخ اعظم دلیل جواز بهتان به اهل بدعت را مصلحت دانسته و تصریح کرده که مصلحت دورکردن و رماندن مردم از این گونه افراد، قوی‌تر از مفسدۀ دروغ است. استدلال به مصلحت در کلام مرحوم خویی و مرحوم گلپایگانی و دیگر قائلین جواز بهتان نیز آمده است. حال پرسش این است که آیا مصلحت مورد نظر که از احکام ثانویه و موقتی است در حال حاضر نیز همچنان وجود دارد یا نه؟ روشن است حتی اگر در گذشته که مردم آگاهی کمتری داشتند و ابزارهای زیاد و مؤثری برای کشف حقیقت نبود چنین مصلحتی قابل تصور بود، در دنیای امروز که عصر تبادل اطلاعات است و مردم و رسانه‌های عمومی در دسترسی و انتشار اطلاعات آزاد هستند و با وجود گسترش شبکه‌های اجتماعی، امکان مخفی نگاه داشتن واقعیت تقریباً ناممکن است و هر سخن نادرستی به زودی مشخص شده و نادرستی آن بر همگان آشکار می‌گردد. در چنین فضایی دروغ‌بستان به اهل بدعت و معاندانه تنها موجب دوری مردم از این افراد نمی‌شود، بلکه همان‌گونه که گفته شده با تلاش آنها برای اثبات بی‌گناهی خود و روشن شدن واقع برای مردم، وسیله‌ای است برای مظلوم نمایی بدعت گزاران و بی اعتبار جلوه‌دادن سخن منتقدان، که در نهایت به سود آنان تمام خواهد شد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۰۱) و افزون بر این، آشکارشدن دروغ از یک سو موجب بی اعتباری گفته‌های متشرعنین و اهل ایمان و در نتیجه موجب وهن اسلام می‌شود و بالاتر از این اگر دروغ‌بستان به اهل بدعت جایز باشد بیم این وجود دارد که نسبت دروغ «بدعت گذار» به مخالفان باب شود و جناح‌های سیاسی و ارباب قدرت با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای به مخالفان خود برچسب بدعت گذار زده و آبروی مومنین را در معرض تاراج قرار دهند. بنابراین در حال حاضر نه تنها مصلحت مورد ادعا منتفی است، بلکه مفسدۀ بهتان بسیار بزرگ و غیر قابل چشم پوشی است.

۲. بررسی حقوقی بهتان رسانه‌ای

صرف نظر از جواز یا عدم جواز فقهی مباهته و دروغ بستن به اهل بدعت، از حیث حقوقی باید جایگاه قانونی مباهته در مقررات موضوعه و فرایند پاسخگویی به مباهته جداگانه بررسی گردد:

۱-۱. جایگاه قانونی بهتان و افتراء

در نظام حقوقی ایران، بهتان و افتراء جرم است. برابر ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): «هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید^۱ یانطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و تواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد». همچنین برابر بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ (اصلاحی ۱۳۷۹) افتراء به مقامات، نهادها، ارگانها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی حتی از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور جرم است و برابر تبصره ۲ این ماده مستوجب مجازات ماده ۶۹۸ ق.م.ا. تعزیرات (دو ماه تا دو سال حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق) است.^۲ وجه اشتراک دو مقرره در این است که هر حکم هر دو ماده اطلاق دارد و فرقی بین اهل بدعت و غیر آن وجود ندارد، بنابراین اگر هر کس فرد دیگری را به دروغ - ولو به دستاویز بدعت‌گذاربودن - از طریق مطبوعات، پایگاه‌های خبری^۳ یا غیر آن متهم به ارتکاب جرم نموده و او را شرابخوار، زناکار، کلاهبردار، جاسوس و مانند آن بخواند، مفتری محسوب شده و حسب مورد به حد قذف^۴ یا کیفر تعزیری محکوم می‌گردد. از

۱. نظریه شماره ۵۹۹۹/۷ مورخ ۱۳۶۷/۹/۹ اداره حقوقی قوه قضائیه: «انتشار مطلب مشتمل بر افتراء و الفاظ رکیک و توهین آمیز نسبت به افراد وسیله مطبوعات جرم و قابل مجازات است».
۲. بعضی نویسندهای ارجاع بند ۸ ماده ۶ در مجازات به ماده ۶۹۸ تعزیرات را غیرقابل توجیه دانسته و احتمال داده‌اند ماده ۶ قانون مطبوعات به ماده ۶۹۷ تعزیرات ارجاع داده باشد ولی هنگام نگارش به اشتباه ماده ۶۹۸ ثبت شده باشد. از دید ایشان در صورت عدم پذیرش این احتمال، از آنجا که ماده ۶۹۷ قانون مجازات عام و بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات خاص است و نیز تبصره ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات مؤخر تصویب است و اینکه خدمات حاصل از توهین و افتراء مطبوعاتی بیشتر است، بنابراین مجازات افتراء مطبوعاتی باید برابر ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) که دو ماه تا دو سال حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق است تعیین گردد (ساري‌خانی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۱).
۳. تبصره ۳ ماده ۱ قانون مطبوعات (اصلاحی ۱۳۶۹): «کلیه نشریات الکترونیکی مشمول مواد این قانون است».
۴. در مورد حد قذف تنها در صورتی که مقدوف متظاهر به زنا یا لواط باشد قذف وی حد یا تعزیر ندارد (ماده ۲۵۱ ق.م.ا.).

سوی دیگر، افترا مصطلح حقوقی مفهوماً اخص از بهتان است^۱ چون در تحقق افترا، نسبت کذب باید نسبت ارتکاب جرم باشد در حالیکه بهتان نسبت جرم یا کار حرام شرعی، اعمال خلاف عرفی و حتی انحرافات عقیدتی را در بر می‌گیرد. پس اگر کسی دیگری را جاسوس بنامد مرتكب افترا شده ولی اگر او را منحرف فکری، بدعت گذار، مارکسیست و ... بخواند، به او بهتان زده است. در مورد انتشار مطالب دروغ به دیگران ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مقرر داشته: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوایه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضا یابدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت راسا یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحصار مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود». این ماده حاوی در عنوان مجرمانه اظهار اکاذیب و نسبت دادن عمل خلاف واقع به دیگری است^۲ که عنوان اخیر مرتبط با موضوع است. از سوی دیگر، برابر بند ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات نیز، پخش شایعات و مطالب خلاف واقع و یا تحریف مطالب دیگران جرم شناخته شده است. همچنین به موجب ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی^۳ اکاذیبی را منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت، رأساً یا به عنوان نقل قول، به شخص حقیقی یا حقوقی به طور صریح یا تلویحی نسبت دهد، اعم از اینکه از طریق یادشده به نحوی از انحصار مادی یا معنوی به دیگری وارد شود یا نشود، افزون بر اعاده حیثیت (در صورت امکان)، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا چهل میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

۱. واژه افتراه از لحاظ حقوقی متراծ و واژه بهتان است ولی دایره افترا از نظر حقوقی محدودتر است و تنها شامل نسبت دادن جرم به شخصیت حقیقی می‌شود ... بنابراین رابطه افترا و بهتان، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا هر افتراهی بهتان است؛ اما هر بهتانی افترا نیست (ساریخان، ۱۳۸۹، ص ۲۶۰).
۲. رابطه بین این دو عنوان نیز عموم و خصوص مطلق است؛ هر نسبت خلاف واقع به دیگری، لزوماً کذب است ولی هر کذبی لزوماً نسبت خلاف حقیقت به شخص معینی نیست.
۳. انتشار مطالب غیرواقع در شبکه‌های اجتماعی مشمول قانون جرایم رایانه‌ای است و نه قانون مجازات اسلامی و یا قانون مطبوعات.

همان‌گونه که دیدیم، قوانین موضوعه ایران، دروغ بستن به دیگران و نسبت ناروادادن به دیگران را جرم انگاری کرده و در شمول آن نسبت به بزه دیدگان، تمایزی بین اینکه منسوب^۱ إليه اهل بدعت باشد یا نه وجود ندارد. در برخورد قضایی با این موضوع دو مطلب دارای اهمیت است: مطلب اول اینکه حتی با فرض اینکه مراد از عبارت «باhtوهm» در روایت جواز بهتان زدن و دروغ بستن به اهل بدعت برای دوری کردن مردم از آنان باشد، در حکومت اسلامی و نظام قضایی برخاسته از آن، روشن است این امر باید از طریق نظام دادگستری و بوسیله قاضی و با رعایت ضوابط قانونی باشد و «حکم به مجازات و اجرا آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» (اصل ۳۶ قانون اساسی)^۲ و نمی‌توان اجرای احکام اسلامی و حدود و تعزیرات را به افراد واگذار کرد چرا که در غیر این صورت موجب هرج و مرج و اخلال در نظام شده و سنگی روی سنگ بند نخواهد شد^۳ و هر کسی خواهد توانست به تشخیص خود دیگران را اهل بدعت به شمار آورده و هر نسبتی به وی بدهد. بنابراین، همان‌گونه که دستور صریح خداوند در امثال «الزانیه والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلد» و «السارق والسارقه فاقطعوا ایدیه‌ما» باید از طریق قاضی جامع شرایط انجام گیرد و حتی حق اجرای قصاص^۴ که بارزترین مصدق حق الناس است باید پس از رسیدگی و اثبات جرم و با اذن ولی فقیه از مجرای نظام دادگستری رسمی باشد، به طریق اولی بهتان زدن و دروغ بستن به اهل بدعت نیز باید از همین مجرما و توسط قاضی انجام گیرد. مطلب دوم اینکه در حقوق کیفری اصل قانونی بودن جرم و مجازات حاکم است که برابر این اصل فعل یا ترک فعل انسان مادام که پیش از آن موضوع امر و نهی قانونگذار قرار نگرفته باشد جرم

۱. برابر بند ۱ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۰۲/۱۵ مجلس شورای اسلامی: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می‌باید مبنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلایق شخصی و سوءاستفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود».
۲. مرحوم خوبی که خود یکی از قائلین به جواز میاهته اهل بدعت است در بحث زنا در مورد متصدی اجرای حدود می‌فرماید: «و من الضروري أن ذلك لم يشرع لكلّ فرد من أفراد المسلمين، فإنه يوجب اختلال النظام، وأن لا يثبت حجر على حجر، بل يستفاد من عدّة روايات الله لا يجوز إقامة الحدّ لكلّ أحد» (خوبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۷۳).
۳. تبصره ۱ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی در مورد جاهایی که قتل عمد قصاص ندارد مقرر داشته است: «اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود». از سوی دیگر، ماده ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی تصویب کرده که: «در اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است» و اگر صاحب حق قصاص، برخلاف مقررات اقدام به قصاص کند به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود (ماده ۴۲۰ ق.م.).

به شمار نمی‌آید (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج، ۱، ص ۱۸۳) از سوی دیگر نه تنها «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» (اصل ۲۲ قانون اساسی)، بلکه اصل بر برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. (اصل ۳۷ قانون اساسی) در این راستا باید دانست که در هیچ یک از قوانین موضوع عنوان مجرمانه‌ای به نام «بدعت» جرم اعلام نشده است و امکان تعقیب و محاکمه کسی به اتهام «بدعت گذاری» وجود ندارد و استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و محاکمه متهم در این قالب نیز وجود ندارد چون در منابع معتبر فقهی نه تنها مجوزی برای بهتان زدن به افراد وجود ندارد، بلکه دروغ‌گویی و ریختن آبروی دیگران از گناهان کبیره و از محترمات مسلم فقهی است و هیچ شهرت فتوای نیز در این زمینه وجود ندارد. همچنین در قوانین موضوع بدعت گذاربودن عذر موجهی برای بهتان زننده وجود ندارد و این امر در زمرة اسباب اباوه یا معاذیر قانونی معاف کننده به شمار نمی‌آید. بنابراین، اگر کسی حتی به یک بدعت گذار نسبت‌های ناروا داده و به او بهتان بزند، تحت عنوان افترا یا نسبت‌دادن مطالب خلاف واقع قابل تعقیب و مجازات است.

۲-۲. فرایند پاسخ‌گویی به مباهته رسانه‌ای

مباهته رسانه‌ای ماهیتاً تفاوتی با مباهته ساده ندارد لکن گستردگی دامنه و نفوذ رسانه‌های مكتوب، دیداری و شنیداری و نیز گسترش شبکه‌های اجتماعی از یک سو و بهره مندی ارباب قدرت و احزاب سیاسی از ابزارهای رسانه، مباهته رسانه‌ای را بسیار با اهمیت تر کرده و سایر روش‌های مباهته در برابر آن رنگ باخته است. لکن با وجود شباهت ماهوی مباهته رسانه‌ای و غیررسانه، در فضای رسانه و مطبوعات فرایند پاسخ‌دهی ویژه‌ای برای مباهته و سایر امور خلاف واقع وجود دارد که متناسب با میزان تاثیرگذاری مباهته رسانه‌ای است. تفاوت نظام پاسخ‌دهی در مباهته رسانه‌ای و غیررسانه‌ای در دو جنبه دارای اهمیت است؛

از یک سو برابر اصل ۱۶۸ قانون اساسی رسیدگی به جرایم مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. برابر تبصره ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است. علنی بودن محاکمه تضمین خوبی برای رعایت دقت در رسیدگی و تحقیق

عدالت قضایی است.^۱ اما هیات منصفه متشكل از تعدادی اعضا از مشاغل و اصناف مختلف است که نمایندگان افکار عمومی جامعه هستند در رسیدگی به این جرایم دو کار عمدۀ انجام می‌دهند:^۲ در مرحله نخست هیات منصفه در مورد مجرم‌بودن یا نبودن متهم اظهار نظر می‌کند و در مانحن فیه اعلام می‌دارد کسیکه نسبت دروغی به دیگری داده آیا عمل وی تحت عنوان افترا یا نسبت خلاف واقع می‌گنجد یا خیر؟ و در صورتی که نظر هیات منصفه بر مجرمیت متهم باشد در مرحله دوم باید اعلام کند که آیا مجرم مستحق تخفیف مجازات هست یا نه؟ که در این مرحله هیات منصفه ممکن است بدعث گذاربودن واقعی شاکی را موجبی برای تخفیف مجازات متهم بداند. اعضای هیات منصفه در تهران ۲۱ نفر و در مراکز استان‌ها چهارده نفر است. برابر ماده ۳۸ اصلاحی قانون مطبوعات دادگاه با حضور حداقل هفت نفر از اعضای هیات منصفه رسمیت می‌یابد و تصمیمات هیات منصفه با اکثریت مطلق عده حاضر معتبر است لکن اگر در دو جلسه رسیدگی به یک پرونده جرم مطبوعاتی هیات منصفه به حد نصاب گفته شده نرسد، در جلسه سوم دادگاه با حضور افراد حاضر حداقل به تعداد پنج نفر تشکیل جلسه می‌دهد. از منظر حقوق تطبیقی در انگلستان تعداد اعضای هیات منصفه دوازده نفر است و تازمانی که تعداد حاضرین به نه نفر نرسد ادامه دادرسی مجاز نیست. (محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۱)؛ اما تفاوت دوم در امکان حق تصحیح و پاسخ دهی متضرر از مبالغه و نسبت‌های ناروا است. ماده ۲۳ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ (اصلاحی ۱۳۷۹/۱/۳۰) است که برابر آن: «هر گاه در مطبوعات مطالبی مشتمل بر توهین یا افترا یا خلاف واقع و یا انتقاد نسبت به شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) مشاهده شود، ذینفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه کتاباً برای همان نشریه بفرستد و نشریه مذبور موظف است آن گونه توضیحات و پاسخ‌ها را در یکی از دو شمارهای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود در

۱. برابر ماده ۳۵۳ قانون آین دادرسی کیفری: انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متصمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افتراء است.

۲. قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ درباره هیئت منصفه ساكت بود. با اصلاح قانون مطبوعات در ۳۰ فروردین ۱۳۷۹ مقرراتی برای هیئت منصفه وضع و به قانون قبلی الحق گردید. مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ قانون مستقلی تحت عنوان قانون هیئت منصفه مطبوعات تصویب کرد؛ لکن هیچ‌گاه به این قانون عمل نشد و در نهایت نیز در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۲۰ لغو شد و مجدداً مواد مربوط به هیئت منصفه قانون مطبوعات (الحقیقی ۱۳۷۹/۰۱/۳۰) لازم الاجراء شد.

همان صفحه و ستون و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ برساند، به شرط آنکه جواب از دو برابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افترا به کسی نباشد».

همچنین ماده واحده طرح الحق یک ماده و چهار تبصره به قانون اساسنامه سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۲) در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۳ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد. برابر ماده ۳۰ این قانون چنانچه در برنامه‌های پخش شده سازمان (اعم از خبری، گزارشی، تولیدی در قالب‌های مختلف بیانی - تصویری و نمایشی) از شبکه‌های محلی، سراسری و بین‌المللی و یا در اطلاعیه‌های صادره از سوی آن سازمان مطالبی مشتمل بر توهین، افترا یا خلاف واقع نسبت به هر شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) باشد و یا به هر نحوی اظهارات اشخاص تحریف گردد، در مرحله اول مدعی می‌تواند اعتراض خود را کتاباً به سازمان صداوسیما منعکس نماید. سازمان صداوسیما در صورت قبول اعتراض، باید ظرف ۲۴ ساعت پاسخ‌وى را به صورت عادلانه، حداقل دو برابر زمان اصل مطلب که از پنج دقیقه کمتر نباشد در همان برنامه و ساعت و در همان شبکه بطور رایگان پخش کند. در این قانون مراحل و مراجع دیگری برای اعتراض به بهتان و افتراء و نشر مطالب خلاف واقع پیش‌بینی شده و در ذیل ماده واحده تصریح شده که صداوسیما مکلف است نظر دادگاه را ظرف مدت ۲۴ ساعت اجرا کند. در صورت عدم اجرای حکم، متخلف به مجازات مستنکف از اجرای حکم دادگاه محکوم خواهد شد.^۱ بنابراین اگر در رسانه‌های مکتوب، الکترونیکی و رسانه ملی حتی با دستاویز و بهانه بدعت‌گذاربودن به کسی بهتان زده شود، وی می‌تواند به آن پاسخ داده و تصحیح آن را بخواهد.

نتیجه‌گیری

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده که هر گاه بعد از من اهل بدعت و ریب را دیدید از آنان بیزاری جویید و از آنها بدگویی و افشاگری کنید و آنان را مبهوت (و محکوم) سازید تا به تباہ کردن

۱. منظور از مجازات مستنکف از اجرای حکم، ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است که به موجب آن: چنانچه هریک از صاحب منصبان و مستخدمین و مامورین دولتی و شهیداری‌ها در هر رتبه و مقامی که باشد از مقام خود سوءاستفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

اسلام، طمع نکنند و مردم از آنها بر حذر باشند و از بدعت‌هایی شان چیزی نیاموزند. برداشت مشهور فقها از واژه مباهته در این روایت آن است که با استدلال‌های محکم اهل بدعت را محکوم و متحریر کنید. محدودی از فقها این روایت را به معنای جواز بهتان‌زدن به اهل بدعت دانسته و جواز آن را از باب تراحم و رعایت مصلحت برتر دورکردن مردم از این انحرافات دانسته‌اند. این دیدگاه از چند منظر قابل نقد است:

اول: از نظر لغوی مباهته از ریشه «بهت» گرفته شده که اصل آن به معنای متحریر و مبهوت‌شدن است و اگر به نسبت دروغ‌دادن هم بهتان می‌گویند به جهت این است که موجب بهت و حیرت کسی که به او نسبت ناروا داده شده است.

دوم: حتی به فرض که برداشت دوم پذیرفته شود، در حال حاضر که عصر آزادی اطلاعات است و با وجود رسانه‌های متعدد واقعیتی مخفی نمی‌ماند، مصلحت مورد نظر از بین رفته و بلکه مفسدۀ مظلوم نمایی اهل بدعت و نیز دروغگو خوانده‌شدن مسلمانان و نهایتاً وهن اسلام جای آن را گرفته است و این تصور به وجود می‌آید که در اسلام، هدف وسیله را توجیه می‌کند!

سوم: حتی اگر باهتوا به معنای جواز و یا استحباب و حتی وجوب بهتان‌زدن به اهل بدعت با مصلحت ادعایی باشد، بدیهی است مخاطب این دستور عموم مردم نیستند چون این امر موجب اخلال در نظام خواهد شد بنابراین اجرای این حکم نیز مانند سایر احکام و حدود و تعزیرات در اختیار قاضی واجد شرایط است و باید از طریق رسیدگی قضایی و بارعایت مقررات قانونی باشد.

چهارم: با توجه به حکومت اصل قانونی بودن در حقوق کیفری، از یک سو باید مصاديق بدعت در قوانین موضوعه جرم انگاری شوند و از سوی دیگر باید نوع و میزان مجازات آن نیز دقیقاً تعیین شود تا قاضی در صورت اثبات بدعت گذار بودن متهم بتواند اقدام به تعیین مجازات علیه او نماید. البته قانونگذار می‌تواند همان گونه که در بعضی جرایم حکم به تشهیر و انتشار حکم محکومیت در رسانه‌ها داده، تشهیر بدعت گذار را نیز به عنوان مجازات قانونی تعیین نماید.

پنجم: در قوانین موضوعه فعلی نسبت دادن دروغ به هر کسی - اعم از بدعت گذار یا غیر آن - تحت عنوانی همچون قذف، افترا و اظهار اکاذیب در قوانین عادی و مطبوعاتی جرم انگاری شده‌اند و اثبات بدعت گذار بودن متهم تأثیری در محکومیت نسبت دهنده ندارد و این امر از اسباب اباحه یا معاذیر قانونی معافیت به شمار نمی‌آید.

ششم: بهتان رسانه‌ای نسبت به بهتان غیر رسانه‌ای دارای ویژگی‌های رسیدگی علنی، حضور هیئت منصفه و حق پاسخ و تصحیح است و این امور تحقق عدالت قضایی در رسیدگی به بهتان رسانه‌ای را تضمین می‌کند.

كتابناهه

١. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو. ١٤١٩ق. **تفسير القرآن العظيم**. ج ٢. بيروت. دارالكتب العلميه. چاپ اول.
٢. ابن فارس، أحمدين فارس. ١٤٠٤ق. **معجم المقايس اللغة**. قم. مكتب الاعلام الاسلامي. چاپ اول.
٣. ابن منظور، محمد مكرم. ١٤١٤ق. **لسان العرب**. بيروت. دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع- دار صادر. چاپ سوم.
٤. اردبیلی، احمدبن محمد. ١٤٠٣ق. **مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان**. ج ١٣. قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول.
٥. اردبیلی، محمدعلی. ١٣٩٢. **حقوق جزای عمومی**. (ويراست دوم). ج ١. تهران. نشر میزان. چاپ سی و دوم.
٦. مجلسی (دوم)، محمدباقر بن محمدتقی. ١٤٠٤ق. **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول**. ج ١١. تهران. دارالكتب الإسلامية. چاپ دوم.
٧. ————— [بیتا]. **حدود و قصاص و دیات (مجلسی)**. تهران. مؤسسه نشر آثار اسلامی. چاپ اول.
٨. انصاری، مرتضی بن محمدامین. ١٤١٥ق. **كتاب المکاسب (للشيخ الانصاری، ط - الحدیثة)**.
- ج ٢. قم. کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول.
٩. تبریزی، جوادبن علی. ١٤١٦ق. **إرشاد الطالب إلى التعليق على المکاسب**. ج ١. قم. مؤسسه اسماعیلیان. چاپ سوم.
١٠. جوهری، اسماعیل بن حماد. ١٤١٠ق. **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية**. ج ١. بيروت. دارالعلم للملائين. چاپ اول.
١١. حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی. ١٤١٨ق. **رياض المسائل (ط - الحدیثة)**. ج ١٦. قم. مؤسسه آل البيت. چاپ اول.
١٢. خویی، سیدابوالقاسم. ١٤٢٢ق. **مبانی تکملة المنهاج**. ج ١. قم. مؤسسه إحياء آثار الإمام الخویی. چاپ اول.
١٣. ساریخانی، عادل. ١٣٨٩. **پژوهشی فقهی - حقوقی در جرائم مطبوعاتی**. قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول.
١٤. شعرانی، ابوالحسن. ١٣٨٢ق. **تعليقه بر شرح اصول کافی ملاصالح مازندرانی**. ج ١٠. تهران.

المکتبة الإسلامية. چاپ اول.

۱۵. عیاشی، محمدبن مسعود. ۱۳۸۰. کتاب التفسیر. ج ۱. تهران. چاپخانه علمیه. چاپ اول.
۱۶. مؤمن قمی، محمد؛ ۱۴۲۲ق. مبانی تحریر الوسیلة - کتاب الحدود. تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). چاپ اول.
۱۷. کاشانی، فیض، محمدحسن ابن شاهمرتضی. ۱۴۰۶ق. الوافی. ج ۱. اصفهان. کتابخانه امام امیرالمؤمنین(ع). چاپ اول.
۱۸. کلینی، ابوجعفر، محمدبن یعقوب. ۱۴۲۹ق. الکافی (ط - دارالحدیث). ج ۴. قم: دارالحدیث للطباعة و النشر. چاپ اول.
۱۹. گلپایگانی، سیدمحمد رضا. ۱۴۱۲ق. الدر المنضود فی أحكام الحدود. ج ۱. قم. دار القرآن الکریم. چاپ اول.
۲۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس. ۱۳۸۲ق. شرح الکافی. ج ۱۰. تهران. المکتبة الإسلامية. چاپ اول.
۲۱. محمدی ری شهری. ۱۳۹۰. دانش نامه قرآن و حدیث. قم. انتشارات دارالحدیث. چاپ اول.
۲۲. محمدی، قاسم. زمستان ۱۳۹۲. جرم مطبوعاتی. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). چاپ دوم.
۲۳. مصطفوی، حسن. ۱۳۶۸. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.
۲۴. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۸. مجموعه آثار. ج ۲۶. تهران. انتشارات صدرا. چاپ دوم.
۲۵. نجفی، محمدحسن. ۱۴۰۴ق. جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت. دار إحياء التراث العربي. چاپ هفتم.